



# کور باطنان

آنان که دست رد به رخ ما نهاده اند

بر ما زبان طعن و ملامت گشاده اند

ظاهر شود چو پرده برافتد ز (وی کار)

کایشان نه داد مردی و انصاف داده اند



عزم سفر به عالم دل کرده اند لیک

در ره فتاده بلکه ز راه

اوفتاده اند

اول چو سیل رفته فروشان و کف زنان

و آخر میان ره چو ریگ

ایستاده اند

اعیان عالمند ولی کور باطنند

بر شکل آدمند ولی دیو زاده اند

در عرصه بی عمی و جهالت دو اسبه اند

در شاهراه دانش و بینش پیاده اند

جامی ز جام مسن بتان باده فور چه باکی

گر منکران نه واقف ازین جام و باده اند